

## فقه پویا؛ تأثیر زمان و مکان در اجتهاد

نویسنده: گفتگو با آقای موسوی بجنوردی

چکیده: آنچه در زیر آمده است خلاصه بخش اول این گفتگو است که به رابطه فقه و عقل یا رابطه فقه و علوم بشری می پردازد. دیگر بخشهای گفتگو چندان نکته تازه ای در بر ندارد. به هر حال، ایشان معتقد است که دین عمدتاً به امور تعبدی و مسائل مربوط به رابطه انسان و خدا می پردازد؛ اما روابط اجتماعی و بین المللی که برای خودشان حکم دارند (البته احکام مشترك) به خود آنها واگذار شده و شریعت در آنجا هیچ تعبدی برخلاف بنای عقلا نمی کند. ایشان تصریح می کند که عقل، فطرت و بنای عقلا هر سه به يك معناست.

ما اعتقاد داریم که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) همه احکامی را که لازم بوده، بیان کرده است و خلأ حکمی و قانونی در اسلام نیست. البته دین عبارت از همان احکام واقعیه اسلام است که فهم فقیه ممکن است مطابق با واقع باشد و ممکن است خطا کند. حال سؤال این است که آیا خداوند متعال همه احکام و قوانین را در همه ابعاد بیان می کند، یا اینکه اموری را به عقل سلیم انسان موکول می کند؟ به اعتقاد ما یکی از منابع مهم فقه، حکم عقل است. البته منظور از عقلی که در دین و فقه مورد ابتلاست، «عقل عملی» است که باید و نیاید را درک می کند، نه «عقل نظری» که از واقعیت اشیاء بحث می کند. بسیاری از احکام ما مبنایش عقل است؛ دلیلش هم ملازمه ای است که بین حکم عقل و حکم شرع وجود دارد. مذهب شیعه معتقد است که احکام تابع ملاکات است و همه احکامش تابع مصالح و مفاسدی است که در متعلق احکام وجود دارد. ما قائل به حسن و قبح عقلی هستیم و معتقدیم که افعال انسانها و تمام اشیاء در عالم ارزشهای ذاتی دارند؛ بنابراین هرگاه عقل سلیم حکم کرد که چیزی نیکو است، شرع مقدس با آن مخالفت نمی کند؛ چون اساس و ریشه عقل عملی از فطرت انسانها نشأت می گیرد. انسانها با اختلاف فرهنگها و رسوم همگی در مجموعه ای از بایدها و نبایدها اتفاق نظر دارند. این وحدت و اتفاق از فطرت برخاسته است (فطرة الله التي فطر الناس علیها). فطرت در حقیقت نیرویی است در انسان که او را رهنمون می کند که چیزهایی نیکو را انجام دهد و ناپسندها را ترك کند. شرع نمی تواند چیزی را که فطرت می گوید باید انجام دهی، حرام کند؛ زیرا بین اراده تکوینی و تشریحی خداوند تخالف نمی شود: کَلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلَ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ. بنابراین عقل را در بعضی جاها می توان «فطرت» نامید و در بعضی جاها «هدایت تکوینی انسان».

به هر حال، مسائلی هست که جنبه عقلایی دارد؛ یعنی هیچ شریعتی خودش مؤسس نیست؛ بلکه از همان آغاز که جامعه عقلا پدید آمده است، این مسائل را داشته اند. در مسائل عقلایی، شرع هیچ وقت برخلاف عقلا تعبد به يك امری نمی کند؛ یعنی ما را واگذار می کند که بر اساس حکم عقلا عمل کنیم. این طرز تفکر غلط است که تمام چیزها را دین باید بیان کند. دین در مسائل تعبدی که عقلا نمی توانند درک کنند مطالب را بیان می کند. دین عمدتاً رابطه بین فرد و خداوند را بیان می کند؛ اما رابطه فرد و جامعه یا رابطه جامعه با جامعه دیگر، یعنی حقوق عمومی، حقوق بین الملل، حقوق تجارت بین الملل، حقوق جزای عمومی، تمام اینها را عقلا برای خودشان حکم دارند. اگر در بعضی جاها شرع هم حکمی کرده است، ارشادی است، نه اینکه خلاف حکم عقلا بخواهد چیزی را بر ما تحمیل کند؛ بنابراین فقیه در تعبدیات باید به دنبال کتاب و سنت برود و در مسایل عقلایی و عمومی به دنبال حکم عقل و بنای عقلا. البته بنای عقلا که بنده می گویم، یعنی همه شمول و فراگیر. مسائل کثیری که امروز هست، باید ببینیم

عقلا چه می گویند. امروز اگر علمای اقتصاد چیزی را در شکوفایی اقتصاد نیکو دیدند و مخالف با کتاب و سنت هم نیست، باید آن را بپذیریم. در مسأله مدیریت و حکومت هم که اموری عقلایی هستند باید ببینیم عقلا چه روشی را دنبال می کنند و ما هم باید دنبال آنها را بگیریم. اینکه گفته می شود باید علوم طبیعی، مثل کشاورزی یا پزشکی را از آیات و احادیث استخراج کنیم درست نیست. اینکه بگوییم پزشکی اسلامی یا فیزیک اسلامی داریم، این مطالب به شریعت ضرر می زند. اینها واقعیاتی هستند که نمی توان آنها را به اسلام یا مسیحیت اضافه کرد.

اشاره

مطالبی که در این گفتگو بیان شده است جای تأمل بسیار دارد که به برخی از موارد اشاره می کنیم:

1. گوینده محترم عقل عملی و فطرت را به يك معنا دانسته است و فطرت را گرایش انسانها به امور خیر و نیکو تعریف می کند؛ حال آنکه عقل عملی از مقوله ادراك است و فطرت بدین معنا نشان از يك گرایش واقعی در انسان دارد. روشن است که از وجود يك گرایش در انسان (هست)، نمی توان يك حکم الزامی (باید) استنتاج کرد. آیا می توان گفت که اگر در انسانها گرایش به کاری وجود دارد، لزوماً عقل هم به آن فعل حکم می کند؟

2. عجیب تر آنکه ایشان عقل را با بنای عقلا یکی دانسته است و تصریح می کند که اگر مردم در امور اجتماعی خود رویه ای را پسندیده اند، شرع نمی تواند آن را نفی کند. در علم اصول به روشنی فرق میان «حکم عقل» و «سیره عقلا» تبیین گشته است. برخلاف نظر ایشان، بسیاری از امور عقلایی ریشه در عقل ندارد و حاصل تجارب یا برگرفته از سنن و عادات اجتماعی است. از این رو، شارع هرگز حکم عقل را نفی نمی کند، ولی بنای عقلا در بسیاری از شرایع نقض شده است. در فقه اسلامی، در ابواب اقتصادی، حقوقی و جزایی بسیاری از احکام عقلایی نقض شده است و حکم جدیدی از سوی شارع ابلاغ گشته است.

3. طُرفه آنکه گوینده محترم دستاوردهای جدید بشری در حوزه اقتصاد، سیاست و مدیریت را جزء بنای عقلا می شمارد و آن را به عنوان حکم عقل قطعی، لازم الاتباع می داند. پوشیده نیست که نظریه های موجود در این علوم نه تنها مورد پذیرش همه عقلا نبوده است، بلکه امروزه نیز محل اختلاف جدی صاحب نظران است و دائماً در حال تغییر و تحول می باشد. چنان که اندیشمندان غرب نیز بارها تأکید کرده اند، این علوم محصول «عقل ابزاری» است و با عقل عملی هیچ ارتباطی ندارد. امروزه به درستی معلوم داشته اند که این علوم بر پایه مبانی فلسفی و ایدئولوژیک بنا می شود و به شناسایی مناسبات عینی و راهکارهای عملی برای تحقق همان اهداف مورد نظر می پردازد و از این روست که بسیاری از دستاوردهای آنها با مبانی دینی و اسلامی ناسازگار است.

4. ایشان صراحتاً دین را در چارچوب روابط فردی محدود می کند و حوزه عمومی را به عقل و عرف می سپارد. این دیدگاه جز سکولاریسم و جدایی دین و دنیا هیچ معنای دیگری ندارد. آیا هیچ فقیه یا فقه دانی می تواند ادعا کند که احکام اجتماعی اسلام سراسر ارشادی و برگرفته از سیره عقلا هستند؟

5. گفته اند که علوم طبیعی (همچون پزشکی و کشاورزی) جنبه اسلامی یا غیراسلامی ندارد؛ اما سخن در این است که آیا در مورد علوم انسانی نظیر اقتصاد، مدیریت و جامعه شناسی نیز این نکته صادق است؟ آیا می توان گفت (چنان که ایشان تصریح کرده است) که دین فقط آمده است تا در مورد رکعات نماز و شرایط روزه حکم براند و نسبت به مناسبات اقتصادی و انسانی که بیشترین تأثیر را در حیات مادی و معنوی انسانها دارد، هیچ دستور و برنامه ای ارائه نکرده است؟